

بررسی تقابل تبری و تقیّه با تکیه بر آیات و روایات*

[رسول رضوی^۱ / علی پناهی^۲]

چکیده

تبری و تقیّه دو آموزه مقبول امامیه می باشند که از حوزه اعتقادی، آغاز و به بعد رفتاری، ختم می شوند؛ این دو آموزه، دارای دو نتیجه متفاوت اند: تقیّه، مؤمنان را به رفتار محافظه کارانه و حفظ شرایط موجود فرا می خواند، اما تبری، صراحت در ابراز عقاید و بیان حقایق را به شیعیان پیشنهاد می دهد. این دو، شیعیان امامی را به دو جهت مخالف سوق می دهند. بررسی آیات و روایات مربوط به تبری و تقیّه، در نگاه نخست نشان از تقابل آنها دارد؛ ولی با دقت در دلالت این منقولات و توجه به اقسام تقیّه و تبری، درمی یابیم که نه تنها تقابل واقعی میان آنها وجود ندارد، بلکه به شرط رعایت اهم و مهم در به کارگیری، در مسیر تحقق هدف شارع مقدس - حفظ، تقویت و ترویج دین حق و هدایت مستضعفان - هماهنگی دارند.

کلیدواژه‌ها: تبری، تقیّه، بغض فی الله، تقابل.

* تاریخ دریافت مقاله (۹۷/۵/۱۷) تاریخ پذیرش (۹۷/۹/۱).

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث قم، rasulrazavi@chmail.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث قم، alipanai358@gmail.com

مقدمه

در میان آموزه‌های شیعی، دو آموزه «تبری» و «تقیه»، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند.

«تبری»، مصدر باب تَفَعَّل، از ماده «بُرء، بَرَاء، بَرء»،^۱ و به معنای «التَّقْصِي مِمَّا يَكْرَهُ مُجَاوِرَتَهُ» می‌باشد و در معنای، محبت نکردن، ترک معاشرت، دوری کردن، بیزاری جستن، اعتماد نکردن و اظهار دشمنی و نفرت استعمال شده است؛^۲ در عرف متشرعه نیز به معنای دشمنی با دشمنان خداوند متعال و اولیای او، به کار می‌رود و از بیزاری اعتقادی و قلبی، آغاز و به اعلام انزجار در زبان و رفتار، منتهی می‌شود.^۳

«تقیه»، از ماده «وَقَى»، و به معنای «حَفِظَ الشَّيْءَ مِمَّا يُؤْذِيهِ وَيُضَرُّهُ» آمده است؛^۴ لذا در معنای تحفظ،^۵ صیانت^۶ و مرادف این دو به کار گرفته می‌شود؛^۷ در اصطلاح نیز به معنای «کتمان الحق و ستر الاعتقاد فيه و مکاتمة المخالفين»،^۸ به خاطر اجتناب از شر آنها،^۹ و زیان‌های دینی و دنیوی،^{۱۰} از جمله ترس جان،^{۱۱} می‌باشد. برخی از بزرگان

۱. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ۱/ ۳۳۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳۱/۱.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۱۲۱؛ مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۱/ ۲۴۰.

۳. صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الامامية، ص ۱۳۰؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱/ ۴۲۶؛ طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ۴/ ۲۴۹؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲/ ۴۰۹.

۴. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ۹/ ۲۷۹.

۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، ۶/ ۲۵۲؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۶۶۹؛ زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۲/ ۳۰۴.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، همان، ۱۵/ ۴۰۱؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱/ ۴۴۸.

۷. رک: راغب اصفهانی، حسین، همان، ص ۸۸۱.

۸. مفید، محمد بن محمد، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۱۵.

۹. شهید اول، محمد، القواعد والفوائد، ۲/ ۱۵۵.

۱۰. رک: مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ص ۱۳۷.

۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن، ۲/ ۱۸۸.

امامیه در تعریف تقیه، علاوه بر کتمان، به موافقت ظاهری (موافقت در قول و فعل)^۱، همراهی با مخالفان^۲ و عمل برخلاف میزان شریعت^۳ نیز اشاره کرده‌اند.

در واقعیت عینی نیز شارع مقدس و اولیای معصوم علیهم‌السلام، به تبری از دشمنان و تجاهر آن ترغیب کرده و خود نیز عامل به آن بوده و با صراحت، از عاملان گمراهی، اعلام بی‌زاری می‌کردند. از سوی دیگر، آیات و روایات مرتبط با تقیه نیز، علاوه بر تأکید بر جنبه عبادی تقیه و بیان ثمرات آن، قوام دین و ایمان را منوط به آن دانسته و در بسیاری از روایات، پنهان‌کاری، همراهی با جماعت و خودداری از ایجاد حساسیت در مخالفان را امری واجب معرفی کرده‌اند.

با توجه به تعاریف یادشده و نظرگاه قرآن و روایات، در نگاه آغازین نمی‌توان منکر وجود تقابل ابتدایی میان این دو آموزه شد و آن را نادیده گرفت. در تراث فقها و متکلمین امامیه، منقولات هر دو آموزه، به صورت مجزا مورد عنایت قرار گرفته و به گونه‌های مختلف، به کنکاش در جزئیات پرداخته شده، اما تقابل ظاهری و وجه جمع میان آن دو، برای یکسان‌سازی نوع برخورد با مخالفان، کمتر مورد توجه بوده است. بنابراین لازم است ضمن توصیف تقابل این دو آموزه، تبیینی دقیق از رابطه هم‌پارانه آنها ارائه شود و با رفع تقابل ظاهری موجود در این منقولات، نسخه واحدی برای هر عصر تهیه شود، تا اختلافی میان مؤمنان، در چگونگی تعامل با مخالفان، وجود نداشته باشد.

۱- تقابل ابتدایی تبری و تقیه

در منقولات شرعی، هم توصیه به تبری مشاهده می‌شود و هم توصیه به تقیه (ترک تبری) فراوان یافت می‌شود؛ در ادامه به برخی از موارد این دو دسته، اشاره می‌کنیم:

۱. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، ص ۷۲.

۲. شهید اول، محمد، همان، ۱۵۵ / ۲.

۳. رک: خمینی، روح‌الله، کشف اسرار، ص ۱۲۸.

۱-۱- توصیه به تبری

تبری شامل دو مرتبه «قلبی و پنهان» و «عملی و آشکار» است که براساس آیات و روایات، هر دو دارای اهمیت و مورد سفارش هستند. تبری آشکار، خود دارای مراحل مختلفی است؛ مثلاً می‌توان برای تبری، فقط دوستی و هم‌نشینی نشود و اعراض و روی‌گردانی صورت بگیرد و یا با اظهار بی‌زاری لفظی، برائت را کامل‌تر کرد^۲ و یا دشمنان خدای تعالی و اولیائش را، مورد لعن قرار داد،^۳ و در نهایت با آنها اعلام دشمنی کرد.^۴ به عبارت دیگر، تبری آشکار که شامل تبری علنی در گفتار و رفتار می‌شود، به سه شکل قابل اجرا می‌باشد: اول، اعتزال، دوری کردن و افتراق.^۵ دوم، اعلام بی‌زاری و تنفر. سوم، دشمنی و عداوت.

قرآن کریم، حضرت ابراهیم و یاران او را به عنوان الگوی مؤمنان در این گونه از تبری معرفی کرده^۶ و می‌فرماید که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، پس از بیان ادله و اثبات بی‌فایده بودن خدایان دروغین، از مشرکان کناره‌گیری کرد و به صورت آشکار فرمود که من از آن چه شما، برای خداوند شریک قرار می‌دهید، بیزارم؛^۷ وی پس از روبه‌رو شدن با مخالفت‌های علنی و دشمنی‌های مشرکان، به همراه یاران خویش، از مشرکان و معبودهایشان، صریحاً اعلام بی‌زاری کرده و گفتند که «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم»؛^۸ در نهایت او و یارانش، اعلام دشمنی با مشرکان کرده و فرمودند

۱. «وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» حج: ۸۸.

۲. «إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ممتحنه: ۴.

۳. «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» اعراف: ۴۴.

۴. «اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ» ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۷۷.

۵. «وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءُ» ممتحنه: ۴.

۶. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، وقتی از هدایت گمراهان ناامید شد، از خداوند خواست که بین ایشان و آن فاسقان جدایی و دوری بیندازد: «فَأَفْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» مائده: ۲۵؛ رک: مدرسی، محمدتقی، تفسیر هدایت، ۲/ ۳۰۷.

۷. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» ممتحنه: ۴.

۸. «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» انعام: ۷۸.

۹. ممتحنه: ۴.

که «بین ما و شما، دشمنی همیشگی و آشکار هست، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید»^۱. این‌گونه اعلان بیزاری را در سیره پیامبر اعظم ﷺ نیز، مشاهده می‌کنیم؛ ایشان پس از اتمام حجت با معاندان، به دستور خداوند متعال، با صراحت، قاطعیت و آشکارا، از معاندان و اعمال و عقائدشان اعلام بیزاری کردند.^۲

هرچند بعد قلبی تبری، اساس اعتقاد به این آموزه است، اما تنها وظیفه مؤمنان نیست، بلکه در صورت امکان، مؤمنان باید انزجار قلبی خود از دشمنان خدای تعالی و اولیانش را، در گفتار و مهم‌تر از آن، در رفتار خود نشان دهند؛ از این رو مشاهده می‌کنیم که امامان معصوم علیهم‌السلام نیز، به تبری قلبی و پنهانی اکتفا نکرده و به مؤمنان توصیه فرمودند که به تفضیلشان^۳ و عداوت و بیزاری از دشمنانشان - هر کس که باشد - اعتراف، و به آن «تجاهر» کنند^۴ و به جای پنهان کردن تبری در قلب، در صورت امکان آن را «اظهار» کنند.^۵ هم‌چنین توصیه فرمودند، در صورتی که امکان تجاهر نیست و یاری اهل بیت علیهم‌السلام از راه‌های دیگر نیز امکان پذیر نمی‌باشد، از تبری در خلوت‌های خود غفلت نکنند؛ چنان‌چه نقل شده مردی به حضرت امام صادق علیه‌السلام عرض کرد:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي عَاجِزٌ بَدَنِي عَنْ نُصْرَتِكُمْ، وَلَسْتُ أَمْلِكُ إِلَّا الْبِرَاءَةَ
مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَاللَّعْنَ عَلَيْهِمْ، فَكَيْفَ حَالِي؟

امام صادق علیه‌السلام به او فرمودند:

... کسی که از یاری ما ناتوان شد و در نهان و خلوت‌های خویش به لعن دشمنان ما پرداخت، خداوند متعال صدای او را به جمیع فرشتگان، از زمین تا عرش الهی، می‌رساند و هر زمان که این شخص

۱. ممتحنه: ۴.

۲. «قُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا عَمِلُوا وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» یونس: ۴۱؛ «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» کافرون: ۶؛ «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» قصص: ۵۵.

۳. «تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۳۷.

۴. «وَلِيُجَهِّزَ تَفْضِيلِنَا وَمُعَادَاةَ أَعْدَائِنَا، وَالْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ كَأَيْنَا مَنْ كَانَ» مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۳۸۴/۲۴.

۵. «فَأَظْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۳۷۵.

دشمنان ما را لعن کند، فرشتگان او را یاری و مساعدت می‌کنند و به لعن هرکه مشغول است [آنان نیز] لعنش می‌کنند، آن‌گاه به ثنای این [مرد الهی] می‌پردازند.^۱

اهل بیت علیهم‌السلام، از مؤمنان می‌خواهند هیچ‌گاه از تبری غافل نباشند و مانند اولیای خود، در هر حال از دشمنان خداوند متعال بیزاری بجویند؛ ایشان به شکل‌های مختلف، مؤمنان را به این مهم تشویق کرده و آن را یکی از شرایط ورود به بهشت دانسته‌اند^۲ و بشارت بهشت،^۳ بلکه بشارت درجه خود در بهشت را، به مؤمنان عامل به تبری داده‌اند.^۴ هم‌چنین ایشان با استعمال تعابیر مختلف مانند «أُولَئِكَ مِنَّا»،^۵ «رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً»^۶ و «طُوبَى لَهُمْ»،^۷ رضایت خود را از عاملان به تبری اعلام می‌کنند.

ایشان، مؤمنان را ترغیب می‌کنند که از تمام مخالفان آشکار و پنهان - دشمنان،^۸ قاتلان،^۹ مخالفان،^{۱۰} ظالمان،^{۱۱} کسانی که مردم را بر اهل بیت علیهم‌السلام مسلط کردند^{۱۲}

۱. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، ۲/ ۴۲۶.

۲. «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى؛ قَالَ: كَانَ يَقْرَأُ... وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۵۳۶.

۳. «عَشْرُ خِصَالٍ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ... وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، ص ۱۴.

۴. «يَا ابْنَ سَبِيحٍ، إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعُرْفَ الْمُبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ فَأَلْعَنُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ» حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۴/ ۴۱۷.

۵. «إِذَا تَكُونُ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ» قطب‌الدین راوندی، سعید، الخرائج والجرائح، ۱/ ۲۲۶.

۶. «أُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ» صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین، ۲/ ۳۶۱.

۷. همان.

۸. خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۲۶۹.

۹. «وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ» صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۳۳۰؛ «وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرُّ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳/ ۳۲.

۱۰. «اللَّهُمَّ أَلْعَنُ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» صدوق، محمد بن علی، همان، ۲/ ۵۸۹.

۱۱. «وَالْبِرَاءَةُ مِنَ الَّذِينَ خَالَفُوا» طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۶/ ۱۱۸.

۱۲. «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴/ ۵۷۱؛ «اللَّهُمَّ أَلْعَنُ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَتَابِعِ لَهُ عَلَى ذَلِكَ» ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۷.

۱۳. «الَّذِينَ حَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَافِ آلِ مُحَمَّدٍ» طوسی، محمد بن حسن، همان، ۶/ ۸۸.

و تمام پیروان و محبان آنها -^۱ اعلام بیزاری کنند؛ آنان علاوه بر تشویق، مؤمنان را به تبری امر می‌کنند^۲ و از آنان می‌خواهند که بزرگ و کوچک خود را به این کار امر کنند، همان‌گونه که خود ایشان این کار را انجام می‌دهند؛^۳ هم چنین تأکید می‌فرمایند که خداوند متعال، چنین کسی را از برگزیدگان نزد خود قرار خواهد داد.^۴

در برخی از ادعیه و زیارات صادره از ائمه علیهم‌السلام نیز، فرهنگ لعن و تبری آشکار از دشمنان خدای تعالی و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام ترویج شده است؛^۵ این متون، تبری را به عنوان رکنی اعتقادی معرفی می‌کنند که مؤمن باید با آن زندگی کند،^۶ از دنیا برود^۷ و محشور شود؛^۸ هم چنین آن را وسیلهٔ تقرب به خداوند تعالی، نعمت و توفیقی می‌دانند^۹ که خدا، بر مؤمنان منت نهاده^{۱۰} و روزی^{۱۱} آنها کرده است.^{۱۲}

۱. «وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتِّبَاعِهِمْ» ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۱۷۴؛ «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا وَشَارِكْ مَعَهُمَا ابْتِغَاءً وَأَشْيَاعَهُمَا وَمُحِبِّبَهُمَا وَمَنْ شَايَعَهُمَا» ابن طاوس، علی بن موسی، مهج الدعوات، ص ۲۵۸.

۲. «يَأْمُرُ بِالتَّبَرِّي مِنْ أَعْدَائِهِ» مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۷ / ۳۲۲.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۲۰۶.

۴. «جَعَلْتُهُ عُنْدِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ» استرآبادی، محمدجعفر، البراهین القاطعة، ۴ / ۱۱۶.

۵. «اللَّهُمَّ الْعَن صَنْمَى قُرَيْشٍ وَجَبْتَيْهَا وَطَاعُوْتَيْهَا وَإِفْكَيْهَا وَابْتِغَيْهَا...» کفعمی، ابراهیم، مصباح، ص ۵۵۲؛ رک: ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۳۱۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴ / ۴۰۳.

۶. «فأحينا ما أحييتنا على مولاتهم والبراءة من أعدائهم» ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۴۸۰.

۷. «وَتَوَفَّنِي عَلَى الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ» ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۲۵۸.

۸. «وَإِنِّي عَلَى الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ» ابن طاوس، علی بن موسی، همان، ص ۴۲۰.

۹. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» طوسی، محمد بن حسن، همان، ۶ / ۸۸.

۱۰. «و جعلتنا بمنك من أهل البراءة من أعدائك وأعداء أوليائك» همو، مصباح المتعجب، ص ۷۵۰.

۱۱. «ورزقني البراءة من أعدائكم» کفعمی، ابراهیم، همان، ص ۴۸۴.

۱۲. «كَمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ وَرَزَقْتَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّهِمْ» طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۳ / ۱۴۵.

هر شیعه امامی که خود را پیرو این بزرگواران می‌داند و می‌خواهد در گفتار و کردار، تابع محض پیشوایان خود باشد، با دیدن این منقولات، به این ظن قوی می‌رسد که باید با کمال قوت، به سوی تبری رفته و در هیچ حالی از بیان حقایق خودداری نکند و یا حتی موقتاً آن را ترک کرده و معلق گذارد؛ چراکه مشاهده می‌کند معصومین علیهم‌السلام، هم تأکید فراوانی بر تبری کرده‌اند و هم در ادعیه و زیارات، آن را به زبان جاری کرده و به پیروان خویش نیز تعلیم داده و ایشان را به اظهار بیزاری از دشمنان تشویق کرده‌اند.

۲-۱- توصیه به تقیه و ترک تبری

در قرآن کریم از مؤمنانی که از تقیه بهره گرفته‌اند، به نیکی یاد شده و معصومین علیهم‌السلام نیز به آشکال گوناگون، توصیه‌های مؤکدی به تقیه فرموده‌اند.

از جمله توصیه‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به تقیه، زمانی است که جناب عمار، با استفاده از این آموزه، از دست دشمنان خداوند متعال نجات یافت؛ حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرمودند: «إِنْ عَادُوا لَكَ فَعُدْ لَهُمْ بِمَا قُلْتَ»^۱. معصومین علیهم‌السلام به صورت مطلق، مؤمنان را توصیه فرمودند که در دولت‌های باطل، فقط به صورت تقیه‌ای سخن بگویند^۲ و آنها را نسبت به استفاده از تقیه، در صورتی که ضرورت^۳ باشد و یا وقتی که تحت سیطره ظالمان باشند،^۴ مجاز دانسته‌اند؛ ایشان با برداشتن برخی تکالیف شرعی، مانند کفارۀ قسم تقیه‌ای،^۵ راه تقیه مؤمنان را هموارتر کرده‌اند و با عناوینی مانند افضل اعمال،^۶ کامل‌کننده خصال

۱. احسانی، ابن ابی جمهور، عوالمی اللالی، ۲/ ۱۰۴.

۲. «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَكَلَّمُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا بِالتَّقِيَّةِ» شعیری، تاج‌الدین، جامع الاخبار، ص ۹۶.

۳. «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ صَرُورَةٍ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۲۱۹.

۴. «طَاعَةُ السُّلْطَانِ وَاجِبَةٌ لِلتَّقِيَّةِ» حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۶/ ۲۲۰.

۵. «لَا كَفَّارَةَ عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِيَّةً» صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/ ۶۰۷.

۶. «التَّقِيَّةُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِ» شعیری، تاج‌الدین، همان، ص ۹۴.

خیر، اشرف اخلاق ائمه^۲ و سنت انبیا،^۳ مؤمنان را به تقیه تشویق کرده‌اند؛ آنها ضمن بیان جایگاه و اهمیت فراوان تقیه، فرموده‌اند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۴ و «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۵.

آن حضرات با بیان برخی از ثمرات تقیه^۶ و تأکید بر جنبه عبادی آن^۷ و ثواب فراوان و ارتقای رتبه‌ای که خداوند متعال در قبال تقیه به مؤمنان تفضل می‌فرماید، مؤمنان را ترغیب به تقیه کرده‌اند.^۸ تقیه در روایات، محبوب اهل بیت علیهم‌السلام دانسته شده و ایشان فرموده‌اند که ما دوست داریم که شما به تقیه رفتار کنید^۹ و تقیه، گشایش و رحمتی از جانب خداوند است^{۱۰} و خیر مؤمنان، در آن است^{۱۱} و می‌توانست وجود نداشته باشد؛^{۱۲} پس شایسته است اکنون که هست، مؤمنان از آن بهره‌گیرند. ایشان به صورت صریح، مؤمنان را امر به تقیه،^{۱۳} و از ترک آن

۱. از حضرت امام هادی علیه‌السلام سؤال کردند که کامل‌ترین مردم در خصال خیر کیست؟ حضرت فرمودند: «أَعْمَلُهُمُ بِالتَّقِيَّةِ وَأَفْضَاهُمْ لِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ» حرعاملی، محمد بن حسن، همان، ۱۶ / ۲۲۴.

۲. «أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْأَيْمَةِ وَالْفَاضِلِينَ مِنْ شِيعَتِنَا اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ» شعیری، تاج‌الدین، همان، ص ۹۵.

۳. «سُنَّةُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ» صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۳۸۵.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲ / ۲۱۸.

۵. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱ / ۲۵۹.

۶. «يَصُونُ بِهَا نَفْسَهُ وَإِخْوَانَهُ عَنِ الْفَاجِرِينَ» شعیری، تاج‌الدین، همان، ص ۹۴.

۷. «وَاللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ التَّقِيَّةِ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲ / ۲۱۹.

۸. «لَقَدْ كَتَبَ اللَّهُ بِتَقِيَّتِهِ بَعْدَ كُلِّ مَنْ اسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ مِنْ شِيعَتِنَا وَمَوَالِينَا وَمُحِبِّينَا حَسَنَةً وَ بَعْدَ كُلِّ مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ مِنْهُمْ حَسَنَةً» همان، ۳ / ۳۸۰ و ۱ / ۶۵ و ۲ / ۲۱۷.

۹. «مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ» همان، ۲ / ۲۱۷.

۱۰. «والتقية رحمة للشيعة» صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۱۵۷.

۱۱. «فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱ / ۶۵.

۱۲. «وَلَوْ سَاءَ لِحَرَمٍ عَلَيْكُمُ التَّقِيَّةَ وَأَمْرُكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى مَا يَنَالُكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ عِنْدَ إِظْهَارِكُمُ الْحَقَّ» مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۷۲ / ۴۰۹.

۱۳. «أَمْرُكَ أَنْ تَسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ» طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱ / ۲۳۸.

به شدت نهی فرموده^۱ و ضرر ترک تقیه را، بیشتر از ضرر ناصبی^۲، و آن را گناهی نابخشودنی^۳ دانسته‌اند؛ آنان، تارک تقیه را به تارک نماز^۴ و جسد بدون سر^۵ تشبیه کرده‌اند که هیچ خیری در آن نیست^۶ و با تعابیری مانند «مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَصَعَهُ اللَّهُ»،^۷ به شدت مؤمنان را از ترک تقیه بر حذر داشته‌اند.

هم چنین اهل بیت علیهم‌السلام، مؤمنان را به صورت‌های مختلفی ترغیب می‌کنند که از متن جامعه جدا نشوند و خود را در حاشیه قرار ندهند و از لعن زیاد^۸ و ایجاد حساسیت در مخالفان پرهیز کنند؛ ایشان با گفتار و رفتار^۹ خویش، به مؤمنان سفارش می‌کنند که زبان خود را حفظ کنند^{۱۰} و این کار را محبوب خود، و به صلاح مؤمنان می‌دانند؛^{۱۱} هم چنین به مؤمنان توصیه می‌فرمایند که در نماز جماعت مخالفان حاضر شوند^{۱۲} و این نماز را دارای ثواب بسیار معرفی کرده‌اند؛^{۱۳} بالاترین که

۱. «إِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَتْرَكَ التَّقِيَّةَ» همان.

۲. «كَانَ ضَرَرُكَ [تَارِكِ التَّقِيَّةِ] عَلَى إِخْوَانِكَ وَعَلَى نَفْسِكَ أَشَدُّ مِنْ ضَرَرِ النَّاصِبِ لَنَا الْكَافِرِينَ» همان.

۳. «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ كُلِّ ذَنْبٍ مَا خَلَا ذُنُوبَيْنِ: تَرْكَ التَّقِيَّةِ، وَ تَضْيِيعَ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ» شعیری، تاج‌الدین، جامع‌الخبار، ص ۹۵؛ «فَإِنْ تَرَكَهَا أَهْلَكَ أُمَّةً تَارَكَهَا شَرِيكَ مَنْ أَهْلَكَهُمْ» حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ۱۶/۲۲۲.

۴. «تَارِكُ التَّقِيَّةِ كَتَارِكِ الصَّلَاةِ» صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲/۱۲۷.

۵. «مَثَلُ مُؤْمِنٍ لَا تَقِيَّةَ لَهُ كَمَثَلِ جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ» شعیری، تاج‌الدین، همان، ص ۹۴.

۶. «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ» برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/۲۵۷.

۷. همان، ۱/۲۵۶.

۸. «كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لِعَانِينَ» منقری، نصر بن مزاحم، وقعة‌الصفین، ص ۱۰۲؛ «فَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ اللَّعَانَ» صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۲۵۴.

۹. «صَحِبْتُ عَلِيًّا سَنَةً كُلَّهَا فَمَا سَمِعْتُ مِنْهُ بَرَاءَةً» حسکانی، حاکم، شواهد‌التنزیل، ۱/۲۷۶.

۱۰. «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ» صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۴۰۰.

۱۱. «هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ وَ خَيْرٌ لَكُمْ» منقری، نصر بن مزاحم، همان، ص ۱۰۲.

۱۲. «صَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ» برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/۱۸؛ «صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۲۱۹.

۱۳. «كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱/۳۸۲.

به مؤمنان سفارش کرده‌اند در صف اول جماعت مخالفان بایستند^۱ و حتی اگر ممکن است، مؤذن یا امام جماعت آنها بشوند؛^۲ ایشان با تعبیری مانند «خَالِطُوهُمْ بِالْبِرَّانِيَّةِ»،^۳ «عُودُوا مَرْضَاهُمْ»^۴ و «وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ»^۵ از مؤمنان می‌خواهند که در ظاهر، با مخالفان همراهی کنند و محبت معصومین عليهم السلام را در قلب خود نگه دارند و با این همراهی ظاهری، نه تنها مانع نفرت، دشمنی و تسلط مخالفان بر شیعیان و در تنگنای قرار گرفتن مؤمنان شوند،^۶ بلکه زمینه محبوبیت شیعیان و پیشوایان ایشان را، نزد عموم مردم فراهم کنند.^۸

برخلاف روایات تبری، این دسته از منقولات، مسیر دیگری را پیش روی شیعه امامی محب و تابع کتاب و سنت قرار می‌دهد و او را به سمت تقیه و پرده‌پوشی و حفظ لسان سوق می‌دهد و از اعلان و بیان حقایقی که خوشایند مخالفان نیست، باز می‌دارد؛ در مجموع می‌توان گفت که مؤمنان را به انسان‌هایی بسیار مصلحت‌اندیش و محتاط تبدیل می‌کند که حفظ ایمان خود را در همراهی ظاهری و ابراز همدلی با مخالفان منحرف می‌دانند. به این ترتیب در نگاه آغازین، شخص مؤمن بین دو آموزه تقیه و تبری، سرگردان شده و اسیر گمان تقابل و دوگانگی می‌شود، در حالی که در واقع، بین این دو امر، تقابل و تعارضی نیست.

۱. «فَإِنَّ الْمُصَلِّيَ مَعَهُمْ فِي الصَّغَبِ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۳/ ۲۷۷؛ «مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّغَبِ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳/ ۳۸۰.

۲. صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۳۸۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۲۲۰.

۴. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/ ۱۸.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۲۱۹.

۶. «أحبنا بقلبه وأبغضنا بلسانه» آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ص ۳۳۵.

۷. «وَلَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتافِكُمْ فَتَدُلُّوا» برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/ ۱۸.

۸. «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ، وَلَمْ يَبْغِضْنَا إِلَيْهِمْ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۲۹؛ مفید، محمد بن محمد، الامالی، ص ۳۰.

۲- عدم تقابل واقعی تبری و تقیه

در توضیح عدم تقابل بین تبری و تقیه باید گفت:

اولاً، توصیه اهل بیت به رعایت تقیه، همیشه به نحولزوم نبوده، بلکه در برخی مواقع، به عنوان رحمت و تفضل بر شیعیان و تسهیل امرشان، با عنوان جواز و عدم وجوب مطرح شده است؛^۱ یعنی در شرایط خاص - مانند زمانی که مؤمنان را وادار به اعلام بی‌زاری از اولیاء الله می‌کنند - به آنان رخصت داده شده که از ابزار تقیه، برای حفظ خود و متعلقاتشان استفاده کنند.^۲ بر اساس روایات، در چنین مواقعی، هرچند باز هم تقیه نزد اهل بیت علیهم‌السلام محبوب تر است^۳ و خداوند نیز آن را دوست می‌دارد،^۴ اما واجب نیست؛^۵ ایشان عامل به تقیه و نجات‌دهنده جان خویش را، «فقیه»،^۶ و کسی که تقیه نکرده و جان خود را به خطر انداخته است را «مشتاق بهشت»^۷ نامیده‌اند که با اختیار خود، راه سخت‌تر را برگزیده است.^۸ پس در این‌گونه موارد، مؤمن مخیر است که بر اساس تفقه در دین، خود را به خطر نیندازد و تقیه را برگزیند و یا این‌که اگر مشتاق است زودتر به بهشت برود، راه سخت‌تر - ابزار محبت آشکار به خداوند تعالی و اولیای او و تبری علنی از دشمنان ایشان - را انتخاب کند.

ثانیاً، آن‌چه معصومان علیهم‌السلام به نحولزوم و وجوب، توصیه فرموده‌اند «تبری علنی و

۱. «وَقَدْ أَذْنْتُ لَكَ» طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/ ۲۳۸.

۲. «التقیة رخصة والافصاح بالحق فضيلة» طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ذیل آیه ۲۸ آل عمران.

۳. «الرُّخْصَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ» عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲/ ۲۷۲.

۴. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَّذَ بِرُخْصَةٍ» قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱/ ۱۶.

۵. «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُفْرِضْهُ عَلَيَّ» امام عسکری، حسن بن علی، تفسیر، ص ۷۰.

۶. «فَرَجُلٌ فَقِيهٌ فِي دِينِهِ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۲۲۱.

۷. «فَرَجُلٌ تَعَجَّلُ إِلَى الْجَنَّةِ» همان.

۸. «فاختاروا ما كان أشق عليهم» مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۷۲/ ۴۳۳؛ از روایت «مَا مُنِعَ مِنْكُمْ مِنَ التَّقِيَةِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَمَّارٍ وَأَصْحَابِهِ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۲۲۰، معلوم می‌شود این مؤمنان، با علم به جواز اتخاذ تقیه، راه سخت‌تر را برمی‌گزیده‌اند.

ترک تقیه در شرایط عادی» و «عمل به تقیه و ترک تبری آشکار در شرایط نامناسب» است؛ در واقع «اعتقاد قلبی به تبری و تبری پنهانی»، همیشه مطلوب و مأموریه است، اما «تبری علنی در گفتار و رفتار»، فقط در شرایط عادی مأموریه و مطلوب شارع مقدس است و در شرایط غیرعادی و خطرناک، یا منهی عنه است و یا مرجوح. اما تقیه، تنها در شرایط خاص، مأموریه و مطلوب شارع مقدس است، که این تقیه را مطلوب و ممدوح می‌نامیم و در شرایط عادی، مأموریه و مطلوب شارع مقدس نیست، که آن را تقیه نامطلوب و مذموم می‌خوانیم؛ به عبارت دیگر، دو نوع تبری و دو نوع تقیه وجود دارد:

۱-۲- تبری پنهان و قلبی

اولین مرحله از تبری که اهل بیت علیهم‌السلام تأکید فراوانی بر آن کرده‌اند،^۱ اعتقاد به لزوم بیزاری قلبی و پنهانی، از دشمنان خداوند تعالی و اولیای او می‌باشد. این قسم از تبری - که بخشی از هویت دینی مؤمنان است - همیشه و در هر شرایط، مطلوب شارع مقدس و وسیله‌ای برای تقرب به پروردگار و اولیای او است؛ اما به خاطر این‌که هیچ‌گونه بروز اجتماعی ندارد، هیچ منافات و تقابلی با تقیه نخواهد داشت.

۲-۲- تبری علنی در گفتار و رفتار

مرحله دوم تبری، اعلان و تجاهرگفتاری و رفتاری بیزاری از دشمنان می‌باشد؛ به این معنا که مؤمنان باید انزجار قلبی خود از دشمنان خدای تعالی و اولیای او را، در گفتار و مهم‌تر از آن، در رفتار خود نشان دهند.^۲ قرآن کریم با بیان آیاتی مانند «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ»^۳ و «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»^۴، خط‌مشی کلی و معیار بیزاری علنی از دشمنان خدای تعالی را برای مؤمنان مشخص کرده است. این قسم از

۱. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/ ۱۲۵ و ۸/ ۷۹؛ مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۸/ ۲۵۹؛ حمود، محمد جمیل، الفوائد البهية، ۲/ ۱۷۰-۱۷۵.

۲. آیات ۱، ۸۴، ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه، نشان دهنده لزوم تبری گفتاری می‌باشند.

۳. نساء: ۷۶.

۴. توبه: ۱۲.

تبری، فقط در شرایط عادی - در صورتی که خطر قابل توجهی مؤمنان را تهدید نکند - مطلوب است، اما در شرایط غیرعادی - شرایط تقیه‌ای - مطلوب و مأموریه شارع نیست؛^۱ بنابراین هیچ تقابلی با تقیه نخواهد داشت؛ زیرا در چنین شرایطی، تنها یک مطلوب وجود دارد و آن هم تقیه است.

۲-۳- تقیه نامطلوب انفعالی و مخرب

در سه حالت، تقیه کردن نامطلوب است و به طور حتم، مأموریه نیست:

۱. اگر تقیه کردن، منجر به ریختن خون مؤمنان شود، نامطلوب و نقض غرض خواهد بود؛ زیرا علت جعل تقیه، محافظت از جان مؤمنان است.^۲ در این مورد، احادیث فراوانی وارد شده، به طوری که بابی مخصوص به آن، در کتب روایی امامیه آمده است.^۳

۲. هرگاه تقیه کردن، به خاطر حفظ خود و دیگر مؤمنان و یا مصالح مهم نباشد، بلکه شخص بخواهد به سبب سستی در دین و گریز از مسئولیت، به تقیه پناه ببرد؛ این نوع تقیه، نامطلوب و به شدت مورد نهی می‌باشد؛ چنانچه در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان، برخی از مؤمنان سست‌اراده که برای فرار از یاری اهل بیت علیهم السلام، به تقیه پناهنده می‌شدند را مورد عتاب قرار داده و فرمودند: «به خدا سوگند! اگر شما را برای یاری ما بخوانند، می‌گویید که این کار را انجام نمی‌دهیم، ما در حال تقیه هستیم،^۴ و چنان به تقیه کردن در این‌گونه

۱. زیرا تقیه و تبری تکالیف تبعیدی محض نیستند، بلکه راهکارهایی خردمندانه برپایه سنجش سودویان دینی می‌باشند و نمی‌توان به صورت کلی گفت: «إظهار الحق أولى في كثير من الأحوال من التقية» ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن، ۲/ ۱۸۹، بلکه بهتر است گفته شود: «إظهار الحق إنما يجب مع عدم التقية» مجلسی، محمدباقر، همان، ۲/ ۲۴۴.

۲. «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدِّمَاءُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَا تَقِيَّةَ» برفی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۲۵۹.

۳. «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ التَّقِيَّةِ فِي الدَّمِ» حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۶/ ۲۳۵.

۴. «وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ دُعِيتُمْ لِنَنْصُرُونَا لَقُلْتُمْ لَا نَفْعَلُ إِنَّمَا نَتَّقِي» طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ۱۶/ ۱۷۲.

موارد علاقه‌مند هستید، که آن را از پدر و مادرتان نیز، بیشتر دوست دارید؛^۱ سپس حضرت، با منافقانه دانستن رفتار بسیاری از این افراد، می‌فرماید: «هرگاه قائم ما قیام کند، به خدا سوگند! بدون نیاز به سؤال، مجازات منافقان را دربارهٔ بسیاری از شما، اجرا خواهد کرد».^۲ این همان تقیه‌ای است که بسیاری از بزرگان از اهل ایمان و اولیای الهی، با وجود آن‌که در موقعیت ضعف و خطر بودند، اما از آن‌جا که می‌دانستند مطلوب شارع مقدس نیست، آن را ترک کرده‌اند؛ مانند ترک تقیه توسط مؤمن آل فرعون، برای تقویت و حمایت از دعوت حضرت موسی،^۳ ترک تقیه حضرت ابراهیم علیه السلام و اعلان براءت از دشمنان خداوند تعالی و معبودهای آنان و به خطر انداختن جان خود برای هدایت گمراهان^۴ و ترک تقیه و اعلام ایمان توسط اصحاب کهف در موقعیت حساس و اثرگذار، برای منکوب کردن باطل.^۵ در تمام موارد یادشده، این پیشوایان و مؤمنان، وقتی دین خداوند را نیازمند یاری، و اعزاز دین را در ترک تقیه دیدند،^۶ بدون فرار از مسئولیت، برای آشکار شدن حقایق و سرکوب کردن باطل، با ترک تقیه، جان خود را به خطر انداختند و مورد تمجید قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفتند.^۷

۳. از آن‌جا که جعل تقیه، برای حفظ دین و کاربرد آن، مبتنی بر قاعدهٔ اهم و مهم است، پس هرگاه تقیه کردن، سبب فساد در دین شود، نامطلوب است و دیگر جایز نخواهد بود؛ لذا فرموده‌اند که تقیه وقتی جایز است که منجر به فساد در دین نشود.^۸ از این رو، اگر تقیه کردن همهٔ مؤمنان و یا برخی از افراد خاص

۱. «وَلَكَاَنَتِ التَّقِيَّةُ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ وَأُمَّهَاتِكُمْ» همان.

۲. «وَلَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام مَا اخْتَجَّ إِلَى مُسَاءَلَتِكُمْ عَنْ ذَلِكَ وَلَا قَامَ فِي كَثِيرٍ مِنْكُمْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقِي حَدَّ اللَّهُ» همان.

۳. «أبرز إيمانه مناصراً لموسى» صادقی تهرانی، محمد، الفرقان، ۲۵ / ۴۳۷، غافر: ۳۸-۴۴.

۴. «إِنَّا بُرَأُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ممتحنه: ۴.

۵. کهف: ۱۰-۲۰.

۶. «في ترك التقيَّة إعزازاً للدين» فاضل مقداد، كنز العرفان، ۱ / ۳۹۶.

۷. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۸۳.

۸. «لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲ / ۱۶۸.

(خصوصاً إذا كان ممن يقتدى به)،^۱ منجر به تضعیف یا نابودی دین شود، در چنین شرایطی، باید برای حفظ اصل دین، خطر، به جان خریده شود و تقیه کنار رود؛ هم چنین برای جلوگیری از وارد شدن ضربه نابودکننده و سنگین به دین، باید به بیان آشکار حقایق و روشن کردن صراط مستقیم پرداخت و در راه آن، مبارزه کرد، هر چند که مؤمنان در شدیدترین شرایط تقیه باشند؛^۲ چنان که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) این گونه عمل کردند و هنگامی که باطل را در حال سیطره کامل و حق را در حال نابودی دیدند، ترک تقیه کرده و به مبارزه علنی با باطل و اهل آن پرداختند و برای رعایت مصلحت اهم، یعنی حفظ اصل دین، از شهادت خود و عزیزانشان استقبال کردند.^{۳-۴}

هرگاه تقیه از این سه قسم باشد و سستی و راحت طلبی دین داران، سبب پنهان کردن مفاسد سران گمراهی و در نتیجه، موجب ضعف روزافزون مؤمنان و فساد در دین شود، به هیچ عنوان متقابل با تظاهر تبری و بیان آشکار حقایق نخواهد بود؛ زیرا واضح است که در چنین حالاتی، تقیه نه تنها مطلوب نیست، بلکه منهی عنه و نامطلوب می باشد؛ پس تنها یک مطلوب، نزد شارع مقدس وجود دارد و آن تبری آشکار می باشد و دو مطلوب وجود ندارد که منجر به تقابل شود.

۲-۴- تقیه مطلوب، فعال و سازنده

این قسم از تقیه، همان تقیه بجا و بموقع است که در شرایط خطر و ضرر، برای رعایت مصالح، به کار گرفته می شود. اهل بیت (علیهم السلام) نه تنها مؤمنان را به این نوع تقیه تشویق می کردند، بلکه آن را واجب دانسته و شیعیان را به آن امر می کردند؛ ایشان

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۹/ ۴۱۱.

۲. هر چند به زمان ظهور نزدیک تر شده و شرایط سخت تر گردد: «كَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۲۲۰.

۳. «فإذا بلغت الضلالة حداً توجب اضمحلال الدين بالكلية فلا تقية حينئذ وإن أوجب القتل كما أن الحسين (عليه السلام) لما رأى انطماس آثار الحق رأساً ترك التقية والمسالمة» مجلسی، محمدباقر، همان، ۱۱/ ۹۸.

۴. «ان الحسين (عليه السلام) لم يتق للعلم بأن تقيته تؤدي إلى بطلان الدين بالكلية» همان، ۶۹/ ۱۳۰.

با کلماتی مانند «أَمْرُكَ»^۱ و «عَلَيْكُمْ»^۲ و با به‌کاربردن لفظ «فَرِيضَةٌ»^۳ و «وَاجِبٌ»^۴، مؤمنان را به سوی این نوع از تقیه، سوق داده‌اند؛ هم‌چنین با ادات تحذیر مانند «إِيَّاكَ»^۵ و «إِيَّاكُمْ»^۶، مؤمنان را از ترک آن در موضع لازم، برحذر داشته و این کار را سبب خشم الهی دانسته^۷ و فرموده‌اند که چنین کسی، از ما نیست.^۸

از این همه تأکید با الفاظ امر و نهی، «وجوب تقیه» در شرایط خاص برداشت می‌شود. در چنین شرایطی است که گمان تعارض جدی، میان تقیه و تبری به وجود می‌آید؛ اما واقعیت این است که در این جا نیز هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا در آیه ۲۸ سوره آل عمران، خداوند ابتدا دستور به روی‌گردانی و تبری از غیرمؤمنان را داده و بر آن تأکید کرده، سپس با آوردن استثنا: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً»، برای این حکم، غایت و حدی اعلان فرموده و متذکر شده که این حکم اولی، مربوط به زمان غلبه و قدرت مؤمنان است؛ اما اگر غلبه با کافران باشد و مسلمانان در ضعف و گرفتاری باشند، باید تقیه را در پیش بگیرند. در آیه ۱۰۶ سوره نحل نیز، ابتدا حکمی بیان شده و سپس به صورت یک استثنا: «الْأَمْنُ أَوْ كَرِهَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»، حکم تقیه بیان شده است. استثنای مذکور، نشان می‌دهد که این حکم، حکمی «ثانوی» و مربوط به شرایط خاصی است که وضعیت و موقعیتی بحرانی، شخص یا گروهی از مؤمنان را در برگیرد.

در توضیح این مطلب باید گفت در جای خود اثبات شده است که احکام، از

۱. «أَمْرُكَ أَنْ تَسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِكَ» طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/ ۲۳۸.
۲. «عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ» طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۲۹۳؛ «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ التَّقِيَّةِ» کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۳۶۶.
۳. «التَّقِيَّةُ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَيْنَا فِي دَوْلَةِ الظَّالِمِينَ» مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۳۱/ ۷۲.
۴. «اسْتَعْمَالَ التَّقِيَّةِ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ وَاجِبٌ» صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/ ۶۰۷.
۵. «إِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَتْرَكَ التَّقِيَّةَ» طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/ ۲۳۸.
۶. «إِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۷/ ۸.
۷. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَتَعَرَّضُوا لِمَقْتِ اللَّهِ بِتَرْكِ التَّقِيَّةِ» حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۲۴/ ۱۶.
۸. «فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا» طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۹۳.

یک حیث، قابل تقسیم به اولی و ثانوی هستند؛^۱ برخی علما از این بحث، با عنوان تکالیف اصلی و عارضی یاد کرده‌اند.^۲ حکم اولی، حکمی است که برافعال، به لحاظ عنوان نخستین آنها - بدون توجه به عوارضی که ممکن است بر آنها عارض شود -^۳ بار می‌شود؛ مانند وجوب روزه، حرمت شراب، پاکی آب و نجاست بول. حکم ثانوی حکمی است که با توجه به عوارض و شرایط موضوع، به صورت موقت بر آن بار می‌شود؛ یعنی با عروض وصفی بر موضوع، عنوان تغییر می‌کند و با تغییر عنوان اولی به عنوان ثانوی، حکم نیز تغییر خواهد کرد؛ مانند حرمت روزه ضرری.^۴ به عبارت دیگر، هنگامی که اوصاف و عناوین ثانوی، مانند اضطراری، ضرری، ضروری، حرجی، نذری، اکراهی، عهدی، قسمی، تقیه‌ای و امثال اینها،^۵ بر روی موضوع قرار گرفتند، به محض تغییر عنوان، حکم اولی معلق شده و حکم ثانوی - که در طول حکم اولی است -^۶ تا زمانی که این وصف برای موضوع باقی است، به صورت موقت، جانشین حکم اولی می‌شود.

پس، هرچند بر اساس برخی روایات، وجوب تبری، بزرگ‌تر از تقیه است،^۷ اما هرگاه شرایط تقیه واجب ایجاد شود، به سبب تبعیت احکام از موضوعات، حکم وجوب تقیه هم در پی آن خواهد آمد؛ با آمدن حکم، موضوع و حکم تبری و امثال آن، تعبداً از بین می‌روند؛ بنابراین، تقیه واجب به خاطر ثانوی بودنش، هیچ‌گاه با

۱. رک: آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ۱/ ۳۴۸ و ۲/ ۲۷۰.

۲. اصفهانی، محمدحسین، الفصول الغرویه، ص ۳۳۵.

۳. «مع قطع النظر عن العوارض و الطواری التي يتغير الاحکام بها» مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقهية، ص ۴۹۷.

۴. برخی ادله احکام ثانوی عبارت‌اند از: بقره: ۱۷۳؛ نحل: ۱۰۵؛ انعام: ۱۱۹؛ مائده: ۳؛ انعام: ۱۴۵؛ قاعده لاضرر، قاعده نفی حرج، قاعده ضرورت، قاعده اهم و مهم، قاعده دفع افسد به فاسد، حدیث رفع، قاعده نفی سبیل.

۵. رک: مکارم شیرازی، ناصر، همان، ص ۴۹۷؛ کلانتری، علی‌اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، ص ۱۸۴؛ خمینی، روح‌الله، الرسائل العشرة، ۱/ ۱۲.

۶. رک: مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، ص ۱۲۲.

۷. امام عسکری، حسن بن علی، تفسیر، ص ۵۷۴.

تبری، متعارض نخواهد شد و اگر در موردی، با تبری تعارض ظاهری داشته باشد، حکم تعارض بر آن جاری نمی‌شود؛ زیرا تکاذب و تنافی میان این دو دلیل، وجود ندارد، به طوری که دومی، اولی را به کلی باطل و منتفی کند؛ بلکه سخن تنها بر سر تقدیم و تأخیر آنها بر یکدیگر، در مقام امتثال است که می‌تواند در مباحث تراحم یا حکومت جای داشته باشد؛ چنان‌که علما، دلیل تقدیم احکام ثانوی بر اولی را، از باب تراحم و عمل به اقوی الملائکین دانسته‌اند؛^۱ اما معروف آن است که دلیل تقدیم، از باب حکومت است؛^۲ به این معنا که دلیل دوم، متعارض دلیل اول شده و حکمی را که به وسیله دلیل اول ثابت شده، از برخی از افراد موضوع آن رفع کرده و به عبارتی، نوعی تصرف در موضوع می‌کند.^۳

البته احکام ثانوی نیز مقید به حدودی هستند و به صورت مطلق، قابل اجرا نمی‌باشند؛ شاید بتوان گفت به خاطر آن‌که این احکام «امتنانی» هستند،^۴ هر زمان که اجرای آنها خلاف امتنان باشد، سالبه به انتفاء موضوع خواهند شد؛ یعنی با وجود این‌که شرایط تغییر کرده و عنوان ثانوی به وجود آمده است، ولی باز هم مؤمنان موظف خواهند بود که به همان حکم اولی عمل کنند؛^۵ به عنوان مثال، همان‌گونه که گفته شد، تقیه هرچند مطلوب و مورد تأکید فراوان شارع مقدس است و می‌تواند رافع حکم تبری علنی بشود، اما اگر پناه بردن به تقیه، بخواهد منجر به انفعال شود و محدود کردن تبری به تبری قلبی و پنهانی، منجر به فساد در دین یا ریختن خون مؤمنان و امثال آن شود، دیگر مطلوب نخواهد بود. البته اگر منجر به این امور نشود، به خاطر ثانوی بودن، بر تبری مقدم می‌شود و در شرایط تقیه واجب، عنوان «تبری تقیه‌ای» به وجود می‌آید که عنوانی ثانوی است و حکم تبری، به تبری

۱. رک: خمینی، روح‌الله، همان، ۱/ ۲۳۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، همان، ص ۵۰۰.

۲. «المعروف، حکومتها علیها» مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ۱/ ۷۹.

۳. مانند حکم «الفاسق لیس بعالم» که حکم «اکرم العلماء» را از افراد فاسق رفع می‌کند؛ رک: صدر، محمدباقر، المعالم الجديدة، ص ۱۷۶.

۴. رک: صدر، محمدباقر، بحوث في علم الاصول، ۵/ ۵۰۸.

۵. رک: شهید اول، محمد، القواعد و الفوائد، ۱/ ۱۲۴.

قلبی و پنهانی محدود می‌شود؛ اما زمانی که شرایط عارضی تقیه‌ای منتفی شد، باز هم همان حکم اولی تبری برعهده مؤمنان خواهد بود؛ به عبارت دیگر، عنوان تقیه، حاکم و ناظر بر عنوان تبری است و دایره تبری را در شرایط خاص و اضطراری، ضیق می‌کند، اما در شرایط عادی، این اعمال حکومت، منتفی شده و حکم تبری به حالت اولی خود بازگشته و دوباره دایره آن به تبری باطنی، پنهانی و علنی توسعه می‌یابد.

در مجموع، در مورد تقابل «تقیه» با «تجاهر تبری» می‌توان گفت:

الف: هنگامی که شرایط عادی برقرار است و نیازی به تقیه نیست، مؤمنان تنها یک وظیفه دارند و آن، عمل به حکم اولی تبری، در تمام مراتب آن می‌باشد؛ به این معنا که علاوه بر بیزاری قلبی و تبری پنهانی از دشمنان خداوند و اولیائش، اعلان و تجاهر تبری از آنان نیز، لازم خواهد بود؛ لذا با وجود یک وظیفه، هیچ تقابلی متصور نخواهد بود.

ب: هنگامی که شرایط تقیه به وجود بیاید، تکلیف مؤمنان، متعدد و مختلف می‌شود:

✓ اگر تقیه‌ای که وظیفه مؤمنان است، از نوع ترخیص باشد، در این حالت، تقابلی با تبری ایجاد نمی‌شود؛ زیرا در رخصت، هر دو راه بر روی مکلف باز است؛ لذا در چنین حالتی نیز، برای مؤمنان این امکان وجود خواهد داشت که تبری را آشکار کنند.

✓ اگر تقیه از نوع انفعالی و مخرب باشد، ترک تقیه مطلوب است؛ این صورت هم با تبری هیچ منافاتی ندارد. بنابراین، تبری علنی و بیان آشکار حقایق در چنین شرایطی نیز مجاز، بلکه ارجح خواهد بود.

✓ اگر تقیه از نوع واجب باشد نیز، تقابل واقعی در میان نخواهد بود؛ زیرا تقیه به خاطر ثانوی بودن، حاکم بر تبری است و مطلوب واحد خواهد بود که می‌تواند دایره تبری را، به تبری مخفی و قلبی محدود کند؛ لذا در این حالت نیز تعارض منتفی است و وظیفه مؤمنان در چنین شرایطی، معلوم است و آن محدود کردن تبری، به

تبری قلبی و پنهانی و تعلیق موقت «تجاهرتبری» خواهد بود.

پس در سه حالت، اعلان و تجاهرتبری، وظیفه مؤمنان خواهد بود و تنها در یک حالت، تقیه محدودکننده دایره تبری، به تبری قلبی و پنهانی می شود، اما هیچگاه تعارض واقعی میان تبری و تقیه، به وجود نخواهد آمد؛ بلکه می توان گفت که این دو آموزه مهم، هماهنگ با نظام اعتقادی امامیه هستند و تفاوت این دو، به خاطر تفاوت غرض شارع مقدس از وضع آنها می باشد؛ در واقع هم تبری و هم تقیه، جهاد هستند، اما با دو شکل مبارزه؛ هم چنین تعیین کننده نوع رفتار مؤمنان، بر پایه رویکرد خردمندانه، با سنجش سود و زیان دینی، بر اساس مقتضیات زمان می باشند و هر کدام در جای خود، برای حفظ، تقویت و ترویج مذهب حق، ضرورت دارند. سه سال دعوت مخفیانه پیامبر ﷺ،^۱ صلح حدیبیه، صبر و رفتار مسالمت آمیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران غصب خلافت^۲ در مقابل کسانی که «جمیل الظاهر»^۳ بودند، صلح حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه در زمان کمبود نیروی مؤمنان، عدم قیام حضرت امام حسین علیه السلام در زمان معاویه و توصیه مؤمنان به صبر،^۴ قیام ایشان در زمان یزید ملعون که «مظهر للفسوق» بود،^۵ کاهش و افزایش میزان تقیه ائمه علیهم السلام در موقعیت های متفاوت، تقیه برخی از علمای امامیه در موقعیت های خاص و تجاهرتبری در برهه هایی دیگر، نمونه هایی از سنجش مقتضیات زمان و توجه به کارکرد این دو آموزه اعتقادی شیعه در شرایط متفاوت و تقدیم اهم - حفظ اصل دین خدای تعالی - بر مهم - ترویج و حاکم شدن آن - می باشند.

۱. رک: ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۱/ ۱۶۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۸ / ۳۹۵؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۳۶۰.

۳. مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۸ / ۳۹۹.

۴. «فلیکن کل رجل منکم جلساً من احلاس بینه، ما دام هذا الإنسان حياً» دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ دینوری، ابن قتیبة، الامامة والسیاسة، ۱ / ۱۸۷.

۵. مجلسی، محمدباقر، همان.

نتیجه‌گیری

هرچند تبری و تقیه دارای دو نگاه متفاوت‌اند، اما هیچ تقابلی با یکدیگر ندارند، بلکه عملکرد یکدیگر را در حفظ، تقویت و ترویج دین، تکمیل می‌کنند؛ به این صورت که هرگاه شرایط اجتماعی در حالت عادی و بدون خطر باشد، مؤمنان با استفاده از «تبری آشکار»، با منطق و استدلال به بیان شفاف حقایق، آسیب‌زدایی، دفع شبهات و تثبیت عقاید خود و دیگر مؤمنان پرداخته و با تمایز واضح میان حق و باطل و خصوصاً بیان نقش ویرانگر و گمراه‌کننده سران باطل، از انحراف به سمت آنها جلوگیری کرده و حتی زمینه هدایت مخالفان غیرمعاند را نیز فراهم می‌کنند.

اما در مقابل، هرگاه شرایط برای تبیین حقایق فراهم نباشد و مؤمنان در موضع خطر باشند و امکان شفاف‌سازی وجود نداشته باشد، نوبت به «تبری تقیه‌ای» می‌رسد؛ در این وضعیت، مؤمنان با موضع تدافعی و پنهان‌کردن تبری، بیش از آن‌که در فکر تبیین و ترویج حقایق باشند، با گفتار و رفتاری که موجب کاهش خصومت مخالفان قدرتمند شود، حفظ جان، مال و آبروی خود و بقای اصل دین را در نظر گرفته و در جهت نگهداری آنها می‌کوشند؛ مگر آن‌که در چنین شرایطی، تقیه، سبب ریختن خون مؤمنان یا فساد در دین شود.

درواقع، تبری و تقیه دو آموزه هماهنگ با یکدیگر و برای رسیدن به هدفی واحد، با کمترین هزینه هستند، اما در هر زمان، چگونگی رفتار مؤمنان را شرایط اجتماعی تعیین می‌کند؛ آن‌چه بر عهده مؤمنان است، سنجش صحیح شرایط - از جمله میزان قدرت و تسلط مخالفان، میزان قدرت مؤمنان، میزان تعصب و حساسیت مخالفان، میزان بصیرت و درجه ایمان عموم مؤمنان، جایگاه شخص تقیه‌کننده در نگاه مؤمنان و مخالفان خصوصاً زمانی که مقتدا و پیشوای مؤمنان نیز باشد، میزان اهمیت عملی که در ترک تقیه انجام خواهد گرفت و میزان خطری که ترک تقیه برای تقیه‌کننده و دیگر مؤمنان دارد - و در پی آن، گزینش رفتار متناسب با شرایط موجود می‌باشد. این موقعیت‌شناسی می‌تواند از وانهادن عقل و پافشاری بر تبری آشکار در هر شرایطی و هم‌چنین، از ترس و اظهار ضعف بی‌موقع، تحت عنوان تقیه، پیشگیری کند و مؤمنان هر عصر را برای بهره‌گیری از مؤثرترین روش یاری دین، متحد کند.

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳ ش.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، نشر اسلامی، قم، ۱۴۳۰ ق.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن ومختلفه، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن شاذان نیشابوری، فضل، الايضاح، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ابن طاوس، سید علی بن موسی، إقبال الأعمال، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ، مهج الدعوات، انتشارات دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، انتشارات مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، عوالي اللآلی، انتشارات سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول: بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- استرآبادی، محمدجعفر، البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، مکتب الاعلام الاسلامی. قم، ۱۳۸۲ ش.
- اصفهانى، محمدحسین، الفصول الغرورية فی الاصول الفقهية، دار احیاء العلوم الاسلامية، قم، ۱۴۰۴ ق.
- امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهية، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۴ ق.
- بحرانی، سیدهاشم، الانصاف فی النص علی الائمة علیهم السلام، ترجمه رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، چاپ اول: بیروت، ۱۳۷۶ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، تأویل الآیات الظاهرة، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۰۹ ق.

- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، إرشاد القلوب، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
- دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸ ش.
- دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبہ، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دار العلم الدار الشامیة، دمشق - بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین في تفسیر الكتاب المبین، مكتبة الالفین، کویت، ۱۴۰۷ ق.
- شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
- صدر، سید محمدباقر، بحوث في علم الاصول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ، المعالم الجديدة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الامامية، ترجمه سید محمدعلی حسینی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ، الأمالي، انتشارات کتابخانه اسلامیة، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ ش.
- ، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، کمال الدین، دار الکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۹۵ ق.
- ، معانی الأخبار، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ ش.
- ، من لا یحضره الفقیه، مؤسسه انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۳ ق.
- صفری، نعمت الله، نقش تقيه در استنباط، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۱ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۴ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ش.

- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، كتابفروشي مرتضوي، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالي، انتشارات دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ، التهذيب، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- ، مصباح المتهجد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
- طيب، سيد عبدالحسين، اطيب البيان في تفسير القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- عياشي، محمد بن مسعود، تفسير عياشي، چاپخانه علميه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- فاضل، مقداد بن عبدالله، كنز العرفان في فقه القرآن، چاپ مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي، ۱۴۱۹ ق.
- فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم، ۱۴۱۴ ق.
- قطب راوندي، الخرائج والجرائح، مدرسة امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ، قم، ۱۴۰۹ ق.
- قمي، علي بن ابراهيم بن هاشم، تفسير قمي، مؤسسه دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- كاشف الغطاء، محمد حسين، اصل الشيعة واصولها، مؤسسة الاعلمي، بيروت، ۱۴۱۳ ق.
- كركي عاملي، علي بن حسين بن عبدالعالي، نفحات اللاهوت في لعن الجبت و الطاغوت.
- كشي، محمد بن عمر، رجال الكشي، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- كفعمي، ابراهيم بن علي، المصباح، انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- كلانتری، علي اكبر، حكم تقيه در تشريع اسلامي، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۳۷۸ ش.
- كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- كوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.
- لك زايي، نجف، سياست ديني و نظم سلطاني، دانشگاه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ۱۴۰۴ ق.
- ، مرآة العقول، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ ق.
- مرعشي، قاضي نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مشكيني، علي، اصطلاحات الاصول، نشر الهادي، قم، ۱۳۷۱ ش.
- مصطفوي، حسن، تفسير روشن، مركز نشر كتاب، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تصحيح اعتقادات الامامية، كنگره جهاني شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.

- ، الارشاد، كنگرہ جہانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ، الامالی، كنگرہ جہانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مكارم شیرازی، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، انتشارات دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- مكارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهيّة، مدرسة اميرالمؤمنين عليه السلام، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ، انوار الفقاهة، مدرسة اميرالمؤمنين عليه السلام، قم، ۱۴۲۵ ق.
- مكى عاملى، محمد (شهيد اول)، القواعد والفوائد، كتابفروشى مفيد، قم، ۱۴۰۰ ق.
- منقرى، نصر بن مزاحم، وقعة الصفين، كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ۱۴۰۳ ق.
- موسوى خمينى، سيد روح الله، كشف اسرار، ۱۳۶۳ ش.
- ، الرسائل العشرة، تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمته الله عليه، قم، ۱۴۲۹ ق.
- نورى، محدث، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.

دراسة تقابل التبرّي والتقّيّة، اعتماداً على الآيات والروايات

رسول رضوي^١

علي پناهي^٢

الخلاصة:

يعتبر كلاً من التقّيّة والتبرّي من التعاليم المقبولة لدى الإماميّة التي تبدأ من المجال العقائدي، وتنتهي في البعد العملي. ولهذين التعليمين نتيجتان مختلفتان: فالتقّيّة تدعو المؤمن إلى التحفظ في أعماله، وحفظ الظروف الموجودة، ولكن التبرّي يقترح عليه التصريح في إبراز العقيدة وبيان الحقائق للشيعّة، فهذان الأصلان يسوقان الشيعّة الإماميّة إلى جهتين مختلفتين.

إن دراسة الآيات والروايات المرتبطة بالتقّيّة والتبرّي تبين التقابل بينهما في الوهلة الأولى، ولكن من خلال التدقيق والتأمل في هذه المنقولات، والاتفات إلى أقسام التقّيّة والتبرّي نستنتج أنه لا يوجد تعارضاً واقعياً بين هذين العقيدتين، بل تضامناً في سبيل تحقيق أهداف الشارع المقدّس، وحفظ وتقوية الدين الحق وترويجه، وهداية المستضعفين، وذلك من خلال رعاية شروط الأهم والمهمّ في العمل بهذين العقيدتين.

المفردات الأساسية: التبرّي، التقّيّة، البغض في الله، التقابل.

١. أستاذ مساعد في جامعة القرآن والحديث في قم المقدسة. rasulrazavi@chmail.com

٢. طالب مرحلة الدكتوراه في جامعة القرآن والحديث في قم المقدسة. Alipanai358@gmail.com

Investigating the Confrontation between Tabarra and Taqiya Based on Verses and Narrations

Rasoul Razavi¹ / Ali Panahi²

Abstract

Tabarra and Taqiyah are the two accepted teachings of the Imamiyya, which begin from the domains of belief and ends in the behavioral aspect; these two teachings have two different results, and lead the Shiites of Imami into opposite direction. In this regard, the purpose of this study is to investigate the confrontation between the Tabarra and the Taqiyah and its results based on verses and narrations. The results indicate that although Tabarra and Taqiyah have two different perspectives, they do not confront each other, but complement each other's activities in preserving, promoting and promoting religion. Tabarra and Taqiyah are two doctrines that are in harmony with each other and for the attainment of a single goal at the lowest cost, but the way believers behave depends on social conditions in any time. The believers have to properly evaluate the conditions and subsequently, selection of a proper behavior in accordance with existing conditions. This positioning can prevent the surrendering of wisdom and insistence on a clear Tabarra in all circumstances, as well as the fear and expression of untimely weakness, as Taqiyah, and unites the believers of every age to take advantage of the most effective method of religion.

Keywords: Tabarra, Taqiyah.

1. Associate Professor of the Qur'an and Hadith University, Qum, Rasulrazavi@chmail.ir

2. Ph.D. Student of Qur'an and Hadith University, Qum, alipani358@gmail.com